

تاریخ الفتوح

نویسنده: ابن اعثم کوفی
مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی



www.ketab.ir

سرشناسه	:	ابن اعمش کوفی، محمد بن علی، - ۹۲۱۴ ق.
عنوان قراردادی	:	الفتوح، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	تاریخ الفتوح / نویسنده ابن اعمش کوفی؛ مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی.
مشخصات نشر	:	تهران: تکتاج، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	۷۸۸ ص.
شابک	:	۵۰۰۰۰ ریال : ۹۷-۹۶۴-۸۵۶۶-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فنیاً
یادداشت	:	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع	:	فتوحات اسلامی
موضوع	:	اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۱۳۲۲ ق.
شماره افزوده	:	مستوفی هروی، محمد بن احمد، قرن ۶ ق. مترجم
بندی کتگره	:	۱۳۹۲ ۲۰۴۱ ق ۲ / ۱ / DS۲۸/۱
رنده بندی دیویی	:	۹۷۶۷۱/۹۰۹
شماره کتابشناسی	:	۳۴۲-۵۹۲

□ تاریخ الفتوح

□ نویسنده: ابن اعمش کوفی

□ مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی

□ چاپ اول: ۱۳۹۲

□ قطع و تعداد صفحات: ۷۸۸ صفحه وزیری

□ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

□ بها: ۴۲۰۰۰ تومان

□ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۶۶-۹۷۰۰۰



انتشارات تکتاج

فهرست

۱۳	مقدمه مترجم
	بخش اول از آغاز خلافت ابوبکر تا پایان خلافت عثمان دوران خلافت ابوبکر
۱۹	بن ابی قحافه دوران خلافت عمر بن خطاب دوران خلافت عثمان بن عفان
۲۰	فصل اول دوران خلافت ابوبکر بن ابی قحافه
۲۰	۱. بیعت با ابوبکر
۲۴	۲. ارتداد
۲۴	ارتداد اعراب
۳۹	ارتداد اهل بحرین
۴۳	ارتداد اهل حضرموت وکنده
۵۴	۳. فتوحات اسلام در زمان ابوبکر
۵۴	فتح بلاد عراق
۶۰	فتح بلاد شام
۷۸	۴. وفات ابوبکر و جانشینی عمر

فصل دوم دوران خلافت عمر بن خطاب	۸۲
۱. سپهسالاری ابو عبیده بر لشکر شام و فتح دمشق	۸۲
۲. جنگ قادسیه و فتح مداین	۹۰
۳. دومین جنگ مسلمانان با لشکر روم فتح حمص	۱۰۹
تجمع مجدد لشکر روم	۱۱۲
رسالت خالد بن ولید به ماهان	۱۲۰
فتح حلب به دست ابو عبیده جراح	۱۲۸
فتح جلولا و حلوان و بنای شهر کوفه	۱۳۸
۵. فتح بصره و رفتن عمر به آنجا	۱۴۶
۶. قصه اقبال هم الشانی	۱۵۳
۷. طاعون عمو و مرگ	۱۵۸
۸. امارت یزید بن ابی سفیان و فتح قساریه	۱۶۳
۹. فتح بلاد جزیره	۱۶۶
۱۰. معاویه و امارت شام	۱۷۹
۱۱. عمرو عاص و امارت مصر	۱۸۳
۱۲. فتح خوره‌های اهواز فتح سوس و مناذر	۱۸۵
فتح راهرمز، تستر، و مسلمان شدن هرمزان	۱۹۰
۱۳. جنگ نهاوند	۲۰۲
۱۴. فتح ری و اصفهان	۲۲۱
۱۵. فتح فارس، کرمان و مرگ یزدجرد	۲۲۵
۱۶. مرگ عمر	۲۳۲
فصل سوم دوران خلافت عثمان بن عفان	۲۴۱
۱. بیعت با عثمان بن عفان	۲۴۱
۲. فتوحات اسلام در زمان عثمان فتح خراسان و سیستان	۲۴۳
فتح ارمنیه	۲۴۸
در بیان فتنه حبشه	۲۵۳

۲۵۴	ذکر فتح قبرس:
۲۶۰	ذکر فتح جزیره رودس
۲۶۱	جنگ قسطنطین و معاویه در دریا
۲۶۴	فتح افریقا
۲۶۷	فتح سقلیه
۲۷۳	۳. شروع خلافاکاربهای عثمان ضرب عمار و تبعید ابوذر
۲۸۶	بنا شدن بخواری ولید بن عقبه
۲۹۰	تبع مالک اشتر به شام
۲۹۳	تبعید کعب بن عقیده
۲۹۷	اعتراض طلحه و زبیر به عثمان
۳۰۰	خروج مالک اشتر در دفعه
۳۰۴	۴. عاقبت کار عثمان وثیقت عثمان
۳۱۳	مرگ عثمان

بخش دوم از آغاز خلافت علی تا پایان فعه کربلا، دوران خلافت علی بن ابی طالب، امام حسن، معاویه، صلح امام حسین، یزید، قیام ۳۳۳

۳۳۴	فصل چهارم دوران خلافت علی بن ابی طالب
۳۳۴	۱. بیعت با علی (ع) بیعت مهاجر و انصار و
۳۳۷	بیعت اهل کوفه، مصر، و یمن
۳۴۱	۲. آغاز مخالفتها با علی (ع) مخالفت عایشه با علی
۳۴۲	مخالفت معاویه با علی (ع)
۳۴۵	مخالفت طلحه و زبیر با علی (ع)
۳۵۲	۳. در آستانه جنگ جمل
۳۵۶	۴. فاجعه جمل طلحه و زبیر در تدارک لشکر:
۳۵۹	نامه علی (ع) به طلحه و زبیر
۳۶۱	نامه علی (ع) به عایشه

۳۶۱	خطبه حسن بن علی (ع).....
۳۶۲	رسالت عبد الله عباس ویزید بن صوحان بر عایشه.....
۳۶۴	شروع جنگ جمل.....
۳۷۹	۵. علی (ع) بین دو جنگ جمل و صفین علی (ع) در کوفه.....
۳۸۲	فتح ولایت جزیره به دست مالک اشتر.....
۳۸۵	دشمنی ولید بن عقبه با علی (ع).....
۳۸۷	علی (ع) در راه عزیمت به شام.....
۳۹۰	نامه علی (ع) به جریر بن عبد الله البجلی.....
۳۹۱	نامه علی (ع) به اُمّ کلثوم بنت قیس.....
۳۹۴	نامه اُحنف بن اُمّیاس به علی (ع) تمیم.....
۳۹۵	رسالت جریر بن عبد الله البجلی به معاویه.....
۳۹۸	۶. معاویه و... پیوستن عمرو بن عبد الله بن مسعود به معاویه.....
۴۰۲	رسالت مجدّد جریر بر معاویه.....
۴۰۴	شرحبیل بن السمط الکندی در کنار معاویه.....
۴۰۸	شرحبیل برای معاویه لشکر جمع می کند.....
۴۱۱	عبید الله بن عمر به معاویه پناه می آورد.....
۴۱۳	نامه معاویه به عبد الله بن عمر.....
۴۱۴	نامه معاویه به سعد وقاص.....
۴۱۵	نامه معاویه به محمد بن مسلمة الأنصاری.....
۴۱۶	نامه ها پیش درآمد جنگ.....
۴۲۳	۷. علی (ع) و... بیعت مجدّد سرداران لشکر با علی (ع).....
۴۲۸	ذکر حیات اویس قرنی.....
۴۳۱	علی (ع) در زمین کربلا.....
۴۳۵	حکایت پیدا شدن چشمه آب.....
۴۳۹	علی (ع) همچنان معاویه را نصیحت می کند.....
۴۴۵	اولین برخورد لشکر عراق و شام.....

۴۴۹	جنگ بر سر آب
۴۵۳	آخرین تلاش علی (ع) در نصیحت معاویه
۴۵۵	۸. در مسیر جنگ صفین روزی که عمرو عاص طلیق العورة شد
۴۶۵	رسالت ابوهریره و ابودرداء بر معاویه
۴۶۹	حکایت امّ سنان و معاویه
۴۷۳	معاویه در لشکر علی (ع) تخم نفاق می‌کارد
۴۷۶	کتاب گفتگوی عمار یاسر با عمرو عاص
۴۸۸	حکایت عدی بن حاتم طایی و معاویه
۴۹۰	حکایت حسن و حسین و اساتذات
۴۹۱	حکایت زرقاء و عدی بن حاتم سیرت الهمدانی
۴۹۴	معاویه همچنان بر سر بیز و حرص می‌ورزد
۴۹۹	در لشکر علی (ع) کینه به محبت بدل می‌شود
۵۰۱	معاویه از ترس شکست سرداران لشکر امامت می‌کند
۵۰۹	علی (ع) یک تنه در مقابل لشکر معاویه
۵۱۵	معاویه آتش کینه و عداوت را دامن می‌زند اما
۵۲۰	حکایت عبد الله بن هاشم با معاویه
۵۲۲	معاویه دهان مخالفان را با مال دنیا می‌بندد
۵۲۹	حکایت زید بن عدی بن حاتم طایی
۵۳۰	حکایت عمرو عاص و قبیله ربیع
۵۴۱	ذکر مکاتبات عمرو عاص و عبد الله بن عباس، معاویه، و علی (رضی)
۵۴۸	شهادت عمار یاسر
۵۵۴	معاویه جنایتکار در هیئت صلح خواهی
۵۶۴	حکایت جنگ لیلۃ الهیر
۵۷۱	قرآنها بر سر نیزه
۵۸۴	۹. بازی حکمیت معاویه در انتخاب حکم آزاد است ولی علی (ع) نه!
۵۸۸	یاران علی (ع) او را بر جنگ تحریص می‌کنند

۵۹۱	پیمان نامه حکمیت
۵۹۳	أبو موسای خیانتکار در راه دومة الجندل:
۵۹۵	حکمین در دومة الجندل
۵۹۸	مکر عمرو عاص در تغییر مسیر تاریخ
۶۰۱	علی (ع) و حکم حکمین
۶۰۳	۱۰. اتفاقات بعد از واقعه صفین غارت بلاد مسلمین به دست عمّال معاویه
۶۱۲	فتنه اهل یمن
۶۲۵	نامه عبد الله عباس و أبوالأسود
۶۲۸	قصه فرار حمله یبیره به شام
۶۳۳	غوغای یهود
۶۳۸	شهادت علی (ع)
	فصل پنجم امام حسن، معاویه بن سعید بن سیدن نامه عبد الله عباس از بصره به امیر المؤمنین حسن (ع)
۶۴۵	
۶۴۹	جنگی که مقدمه صلح بین امام حسن (ع) و معاویه شد
۶۵۲	ذکر مصالحه نمودن حضرت امام حسن با معاویه
۶۵۹	قصه اهل بصره و خلاف ایشان با معاویه
۶۵۹	کیفیت آنکه معاویه گفت که زیاد بن ابیه برادر من است
۶۶۳	خطبه زیاد بن ابیه که پیش از او هیچ کس مثل آن نگفت
۶۶۵	فتح خراسان به دست عمّال معاویه
۶۷۱	ذکر فتحهای خراسان بعد از سعید بن عثمان
۶۷۲	ذکر زیاد بن ابیه و معامله او با شیعه علی (رضی)
۶۷۴	ذکر انتقال امیر المؤمنین حسن به جوار حق تعالی
۶۸۹	مرگ معاویه و وصیت او بر یزید
۶۹۴	صورت وصیتنامه معاویه با یزید علیه ما علیه
۶۹۹	فصل ششم امام حسین، یزید، قیام بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع)

۷۰۸	ذکر شکایت حسین بن علی بر سر تربت سرور عالمیان محمد (ص)
۷۱۰	وصیتنامه حسین بن علی به برادر خود محمد حنفیه
۷۱۵	ذکر ارسال رسل و رسائل کوفیان به حسین بن علی
۷۱۹	مسلم بن عقیل در کوفه
۷۳۰	شهادت مسلم بن عقیل
۷۳۹	رسیدن خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به امیر المؤمنین حسین (ع)
۷۴۳	حسین بن علی (ع) در راه کوفه
۷۵۴	حسین بن علی (ع) در کربلا
۷۶۹	شهادت حسین بن علی و یارانش در کربلا
۷۷۸	بعد از شهادت امام حسین (ع)
۷۸۲	ذکر روایات در باب برادر حسین بن علی (رضی)

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الملك الكريم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم. سزاوارشکروثنا خداوندی است که سر توفیق اومتعلق است وثنا به تلقین اومنوط. سرمایه وجود اوست ووجود هر موجود ازاوست و جوهر نیست که پذیرنده مخالفان شود وبیش وکم آید، عرض نیست که وجود اومحتاج مقوم آید کسی صفتش نتوان کرد که مشابیهت لازم گردد. ازچندی عبارتش نتوان کرد که تقدیر وتجربه موجب شود اضافت در ضمیر نتوان آورد که مقابل ندارد. امکان مکان صورت نتوان کرد که هیچ محل آید انداز اگر به اضافت اشارت شود، مضاف الیه کیست واگر مکان در زمان محلی بدو آید محیط چیست؟ کی بود که اونی بود وکی نبود؟ زمان نتیجه مخلوقات اوست. از مدت اولیت اوعبارت نتوان نمود. صنع صفت مبدعات اوست. در صفات اومشارکت نتوان نمود. به هیچ محتاج نیست، چو هر چه از فیض فضل اوست. هیچ چیز در وی انباز نیست و هیچ چیز اوبیشتر نیست. فعل او را بداعت است و به کمال قدرت پرداختست و هر چه ساختنی است لم یزل ولا یزال ساختست. فسبحانه انهم شأنه هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَهُوَ مُؤَلِّمُكُمْ فَتَنَمُ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

بعد ازشکروثنا ی آفریدگار جلّ جلاله وتقّدتست آسمانه صلوات وتحیات فرستادن بر ذات پاک صفات وجوهر مطهر خواجه کاینات وسردفتر موجودات وخلاصه مخلوقات سید المرسلین وامام المتقین وقاید الغر المحجلین وخاتم النبیین أحبّ المتقین است علیه الصلوات

التَّحِيَّاتِ التَّامَّاتِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ الْبَرَّةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ.

اما بعد، فقیر حقیر اضعف عباد الله القوی محمد بن احمد المستوفی الهروی می گوید: چون مدت تمام از ایام جوانی و کهنوت در خدمت اکابر و فضلاء روزگار گذرانیده آمد و سرد و گرم روزگار و تلخ و شیرین زمانه دیده و چشیده شد و آفتاب عمر روی به افق مغرب پیری نهاد و اندیشه مرجع و معاد سایه افکند، عزیمت انزوا و عزلت مصمم کرده آمد و دست از تتبع اعمال و اشغال کشیده شد. چون در ایام ماضی در جمع ذخیره و کسب حطام دنیوی زیادت مبالغتی نرفته بود گاه اندیشه وجوه معاش از تهید مصالح معاد مانع می آمد، تا در انشای این حالت فضل الهی و لطف نامتناهی صدر اجل، کریم کبیر، عالم عادل، مؤید مظفر، منصور مؤید الملک، قوام الداعی والحق، تاج الاسلام والمسلمین، احياء الملوك والسلاطين، ضیاء الملک، بهاء الامه، اکفی کفاة الشرق والصین، صاحب السیف والقلم، صدر صدور البر والبحر، حاتم الزمان، افتخار العزم خراسان، ضاعف الله قدره، وَاغْزَنَصْرهُ توفیق رفیق گردانیده تا بر حسب مکارم اخلاق رسیده و با حسن شیم مصالح این ضعیف را تکفل کرد و امداد جاهی و مالی مبذول داشت و در تربیت و تقویت الفتن نمود که و رای آن متصور نگردد و دقایق شفقت و رعایت عاطفت به تقدیم رسانیده به خیر رای کسب مروت قیام نموده هر چه اسباب فراغت و رفاهیت بود ساخته گردانید.

اکنون مدتی است که در سایه آن دولت و پناه آن حضرات روزگار گذرانیده می آید و سفینه های ثنا و دعا به خالق ذوالجلال رسانیده می شود و در قبال آن در مدح آن صدر بزرگوار و یگانه روزگار انشا کرده شد، بعضی از صورت حال و چگونگی این تقابل نظر کرده آمده است و این همه عین صدق و محض حق است که هرگز کس نشان نداده است و کسی ندیده است و این چنین بر هنرمندان عاشق باشد و بدین درجه به محامد و مناقب میل دارد و در کسب ثواب و جلالت و رصیت عاجل تا بدین حد غلو نماید. خصوصاً در این روزگار که نزدیک بیشتر اکابر چه از اهل طاعت کافر یکسان می نماید و یکبارگی کار اهل کمال در تراجع است و منزلت اصحاب فضل و کمال در نقصان، کسی را به متاع شعر و ترسل و انشای دیگر هنرها التفاتی نه، همتها بر جمع حطام دنیوی مقصور و دلها به دولت ده روزه مغرور و مروتها به قرض و دین منسوب گشته و مکافات قرض فرض عین شده، عاقلان دانند که در چنین عهد علم انعام افراختن و کار محققان ساختن نتیجه کرم طبیعی و لطف جبلی باشد، جزاء الله خیر الجزاء و خصه بأضعاف الآله والنعماء إله لقادر علی ما یشاء. از غایت همتی که آن خداوند در کسب اسباب مهتری دارد که مستجمع کمالات است پیوسته

خاطر به تمهید مصالح علم و اصحاب آن مصروف می دارد و بر ترتیب مدارس و جمع کتب و تربیت عالمان و متعلمان مواظبت می نماید و اگر در میان صد هزار شغل و مشغله باشد چون سخن علمی در میان افتد آن همه را به یکسو نهد و گوش به استماع آن دهد و از راه میل طبع به مکارم اخلاق به اخبار و تواریخ التفات زیادت می نماید تا در اوایل شهر سینه ست و تسعین و خمسمائه که مدرسه معموره تأیید و خانقاه آن و دیگر بقاع خیر، از کتبخانه و مسجد و غیر آن به اتمای رسانیده بود، چنانکه اگر در وصف و نعت هریک از آن مواضع خوض رود، با آنکه داد آن وصالی دان نیاید و عمر وفا نکند ترجمه کتاب فوت شود و ترتیب کار مدارس و تربیت طلبه علم و پیران و متصوفه و دیگر طبقات می فرمود، این ضعیف واجب دانست بدان مهبط رحمت و معدن مرتبت حاصل و مطالعه کردن.

چون آن سعادت حاصل آمد، آن خداوند در ضمان سعادت و اقبال نهضت فرموده بود از آنجا بر سمت خطبه می فرمود که حرکت کرده شد و سعادت خدمت آن خداوند در آن تربت منجیه و بقیعه مبارکه، جمع افشای عالم و معدن فضلی بنی آدم است، دریافته آمد. روزی چند فی مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْبِرٍ رَوَّارِ گزرانیده شد و هر روز به انعامی تازه و احسانی بی اندازه مخصوص می بود و به اطفال و اطفال و انوار احسان آن خداوند می آسود و از مجاورت و مجالست جماعت فضلا و اشراف و اشراف بر مواید عقل، فواید حاصل می آمد و ذکر ایشان خواهد رفت تا به یمن همت و سعادت اقبال آن خداوند، اسامی و القاب ایشان مذکور شود در این کتاب و جهانیان را معلوم گردد که بی سابقه تمام وسیله اکرام، اهل هنر بر درگاه او جمع نمایند و بر حضرت او اقبال نمایند و الناس الیس فی احوال و عنده آثار احسان و در القاب مبالغت نمی رود که آثار جمیله ایشان تمام است و هنرها را در احوال و تشبیب مستغنی گردانیده است.

اول: در صدف مهتری و شاه بیت قصیده سروری، تاج الدوله والدین، ملک الملک ناصر محمد بن علی حرس الله قدره که از روی نسب و سبب فرزند این خداوند است و فضل و اعلی و هنر را جهانی است.

دوم: صدر اجل کبیر علاء الدین، شرف الاسلام، قره العین الوزراء، ابوبکر بن شرف الدین آدام الله آیامه و أسبغ علیه أنعامه.

سیوم: استاد وقت، امام مطلق و برهان حق، ضیاء الدین، قدوة العلماء، منصور الباخری حرس الله معالیه.

چهارم: میخ سکه فضل و فتوت و ستون خیمه لطف و ظرافت مؤید الدین محمد بن الاوحد لا زال فرید الدهر و وحید العصر، در هر نوعی که بازجویی او را آن نوع پیامدست گویی او را.
پنجم: مجنون لیلی هنر و عروه غفر آخر و مکین الدین سید الافاضل، حبشی بن المظفر التایادی.

ششم: مختومه ختامه مسک، صورت لطف و وقار، جوهر حلم و ثبات معدن علم و حیا، کله اعتماد و وفا، کمال الدین، افضل الکتاب و ملکهم، افتخار الافاضل، و سیدهم که قطب ابی بلک و جبرئیل ابن ملک است.

هفتم: منش به هوای خواجده ای آکنده در پیشت همه ی جهان سیر افکنده
چون زری اتصال بی ثروت صیتش به همه ی جهان پراکنده

و در این نویسنده جمالی و مرسومان این خدمت چون اشرف الدین اختیار الکتاب و الکفاة دام علوه و عماد الدین نهاری رحمه الله و افاضل و امثال دیگر که بر شمردن اسامی و اوصاف ایشان به تطویل انجامد غایت رودند.
گاه گاه شبی در آثنا ی این حالت، کمال الدین که مطوق حمایات ابن آشیانه و مقدم سدنه این آستانه است حکایتی از کتاب فتوح احمد بن اعثم الکوفی رحمه الله تألیف کرده است بر خوانندی و عقلها در آن فصاحت و فصاحت خیر ماند و از آن غرایب و عجایب و تقلب حال و انقلاب احوال عالمیان حیران گشت. بر حفظ آن هر آن بزرگوار رفت: «این کتاب به انواع فواید مشحون است و خواص این کتاب از حد تقریر بیرون و از انواع مرآت و فتوت و سخاوت و شجاعت و علم و حکمت و عقیدت و معرفت آن بجز به دست حاصل می گردد، اما می بایستی که کسی این کتاب را از عبارت عربی به پارسی آوردی تا علم این عربی دریافتی و بلخی چون کرخی واقف شدی، طرازی چون حجازی بدانستی و راری چون نازنی مطلع گشتی و خاطر ما در هر طرف توجه کرد عاقبت بر محمد مستوفی قرار می گیرد که مرا خیر حاصل و خدمتگاری معتقد است و همیشه همت بر فراغ خاطر ما متوجه می دارد و هیچ اشارت ما را مهمل نمی گذارد.»

چون اشارت بر این فرمود این ضعیف را از امتثال چاره نبود با آنکه حد صناعت و قلت بضاعت خویشتن معلوم بود و می دانست که به لوازم این خدمت به واجبی قیام نتواند نمود و از عهده این قبول بیرون نتواند آمد به وجوه بسیار، یکی حالت ضعف و پیری که سر همه

سرشکستگیها و مایه همه فروستگیهاست و سردی و خشکی بر مزاج غلبه می کند که موجب نسیان و منتج عصیان باشد و ملالت و کسالت به خاطر راه می یابد، دویم کثرت عیال و اطفال و قلت مجال و پراکندگی احوال، و سیوم تشویش روزگار و جدایی از دینه و دیار و غیبت مخدوم بزرگوار خصوصا سفری که عاقبت آن ظاهر بود و خاتمت آن روشن و بیرون این همه جزئیاتی که ذکر آن رکاکتی دارد و سمع مبارک را از آن معاف داشته می آید و یقین دانسته می شود که بر بعضی وقوف دارد، به اعتماد اقبال آن خداوند در این ترجمه شروع کرده آمد و یقین حاصل است که به فضل خدا عز و جل و فرد دولت خداوند به اتمام پیوند این شاء الله تعالی و لاحول و لا قوه الا بالله تبارک تعالی و حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

www.ketab.ir